




خُورخه لوئیس بورخس
ترجمه و تالیف احمد اخوت

کتاب فرشتگان

 ofoqbooks.com

 ofoqpublication

 ofoqpublication

- ۱۳ / کتابی که بود (احمد اخوت)
- ۱۹ / بیت‌المعمور
- ۲۱ / پل‌های آسمانی
- ۲۵ / حاملان عرش
- ۲۷ / حفظه
- ۲۹ / دختر پرنده
- ۳۱ / سرافین
- ۳۳ / سوی روشن، سوی تاریک
- ۳۷ / فرشته‌ی باران (۱)
- ۳۹ / (فرشته باران) (۲) (تونی سیانگو) /

● علامت _____ به معنای زیرنویس و مطلب (یا مطالب) داخل پرانتز نوشته‌های تکمیلی بر هر سطر است. تمام زیرنویس‌های کتاب، بدون استثنا، از مترجم‌اند. مدخل‌های اثر بر اساس الفبای فارسی تنظیم شده‌اند. نوشته‌های تکمیلی بدون امضا (داخل پرانتز) نیز اثر خود بورخس‌اند.

کتابی که بود

نوشته‌ی احمد اخوت

«تاریخ جهانی چیزی نیست مگر کتاب مقدسی گشوده که به ما ارزانی داشته‌اند، اثری که پیوسته خوانده و بازنوشته می‌شود.»

امانوئل سودنبرگ

مقدمه‌ی کتاب فرشتگان بورخس را با نقل قول سودنبرگ متأله بزرگ سوئدی قرن هجدهم آغاز می‌کنم، یکی از اساتید بورخس که بر نویسنده‌ی ما تأثیر عمیق گذاشت، بورخس از او بسیار آموخت و به گفته‌ی خود او "سبب خیری شد" که با فرشته‌شناسی آشنا شود، پیوندی که حاصلش همین کتاب فرشتگان است که می‌خوانید.

پرونده‌ی آشنایی خورخه لوئیس بورخس با ملائک و نوشتن درباره‌ی آن‌ها در هفتم مارس ۱۹۲۶ با انتشار مقاله‌ی سرگذشت فرشته‌ها (A history of angels) رسماً گشوده و در سال ۱۹۷۶ با چاپ کتاب گلچین ادبیات تخیلی بسته شد. بورخس علاوه بر آن‌که به متالهینی مانند سودنبرگ، رالف والدو امرسون و ویلیام بلیک ارادت بسیار داشت (و رساله‌ای درباره‌ی عیسی مسیح، سودنبرگ، امرسون و

بلیک تألیف کرد) به موجودات خیالی، شخصیت‌های اسطوره‌ای، هیولاها و فرشتگان عشق بسیار داشت. به‌طور مشخص و ویژه به موجودات ترکیبی. هیولا و فرشته هر چند ظاهراً نسبتی با هم ندارند اما وجه اشتراک‌شان ترکیبی بودن آن‌هاست.

هیولا (Monster)، مأخوذ از یونانی، در زبان عربی به‌معنای ماده، ماده‌ی اولی و اصل هر چیز و در زبان فارسی به معنی صورت و هیکل است. هم‌چنین "جانوری با شکل و ساختاری غیرطبیعی و بسیار بزرگ" معنا می‌دهد. بورخس در کتاب حیوان‌شناسی تخیلی (Fantastic Zoology)، سلف کتاب موجودات خیالی، درباره‌ی هیولا می‌نویسد: «هیولا چیزی دگر نیست مگر موجودی که اجزای بدنش را از مخلوقات واقعی مختلف برگرفته و ساخته باشند.» در زبان فارسی اطلاق هیولا برای فرشته شاید غریب بنماید اما مطابق تعریف بورخس که هیولا را موجودی ترکیبی می‌دانست پس می‌توانیم فرشته هیولایی است متشکل از بدن آدمی با بال‌های پرنده. بنابراین هر موجود ترکیبی نوعی عنصر هیولایی در خود دارد، حتی اگر این مکانی به اسم هزارتو [لابیرنت] زیستگاه مینوتور باشد: آن‌که دانه به صورت ورزای با سر انسان تجسم کرد و در دام سنگی‌اش نسل‌های بسیار گم شدند، از بین رفتند و تنها غباری از آن‌ها باقی ماند؛ همان‌جا که یک‌بار هم خود بورخس در شهر آتن در آن سرگردان شد و با دشواری بسیار نجات یافت. هزار راهی به قول بورخس «با دیوارهای یک‌نواخت و تالارهایی که به‌نظر راست می‌رسند اما مزورانه پیچ می‌خورند، دایره‌های پنهانی می‌سازند و در ته خط سالیان و طارمی‌ها از گذشت روزها صاف و صیقلی شده‌اند.»

بورخس پس از نوشتن مقاله‌ی سرگذشت فرشته‌ها به‌دنبال آشنایی بیش‌تر درباره‌ی آن‌ها رفت، تعدادی‌شان را شناسایی کرد، مطالبی در وصف‌شان نوشت و این‌ها را در قالب جزوه‌ی لاغری در پانزده صفحه پیوست کتاب حیوان‌شناسی تخیلی کرد (در سال ۱۹۳۵). هر چند استاد (که در آن دوران سی‌وشش سال بیش‌تر نداشت، هنوز نویسنده‌ی مشهوری نشده بود و با زمان کوری پانزده سالی فاصله داشت) هیولا را نه موجودی شریر با رفتاری وحشیانه بلکه فقط مخلوقی ترکیبی و لاجرم غیرطبیعی می‌دانست اما